

## امنیت و سیاست جنایی

سید محمود ساداتی، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان کهگیلویه و بویراحمد

پیش‌گفتار:

هر کشور و جامعه، همان طوری که دارای یک سیاست اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی است، باید دارای یک «سیاست جنایی» نیز باشد که در حقیقت خط مشی و دیدگاه‌های مسؤولان و سیاست‌گذاران امور امنیتی، انتظامی، قضایی و تقنینی آن جامعه را در خصوص راه‌های پیش‌گیری، کنترل و مقابله با بزه‌کاری و پدیده‌های ناامنی بیان می‌کند.

یکی از اهداف عمده سیاست جنایی، برقراری نظم و امنیت و تأمین آسایش و آرامش عمومی به منظور ایجاد فضایی امن و بی‌مخاطره برای رشد و شکوفایی استعدادها و ارزش‌های انسانی افراد جامعه است. فقدان یک سیاست جنایی سنجیده و هدف‌دار موجب ایجاد اختلاف در عملکرد نهادها و سازمان‌های مسؤول در امر مقابله و کنترل بزه‌کاری، کاهش کارایی و کارآمدی نظام عدالت کیفری، دور شدن این دستگاه‌ها از واقعیت جنایی و نتیجتاً افزایش میزان جرایم و بحران‌های امنیتی خواهد شد.

تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ناشی از اجرای برنامه‌های توسعه و پیچیدگی روز افزون اشکال مختلف بزه‌کاری و معضلات امنیتی در کشور، ضرورت تنظیم سیاست جنایی مبتنی بر یافته‌های علمی را انکار ناپذیر ساخته است. سیاست جنایی باید در قبال این تحولات احساس مسؤولیت نموده و نقش مهم و ناشناخته خود را در برنامه‌های توسعه باز یابد.

تهیه و تدوین سیاست جنایی پویا و علمی مستلزم شناخت اصول و قواعد حاکم بر بزه‌کاری، آشنایی با محیط اجتماعی، سیاسی و اخلاقی جامعه و دستیابی به اطلاعات لازم در خصوص علل و عوامل وقوع جرم و پدیده‌های ناامنی و مکانیسم‌های روان‌شناختی افراد بزه‌کار و ناهنجار است. به علاوه تحقق کارایی هر نظام سیاست جنایی نیازمند ایجاد وحدت و انسجام میان نهادهای مسؤول برقراری نظم و امنیت عمومی است.

تأکید بر ضرورت و اهمیت سیاست جنایی به مفهوم نادیده انگاشتن نقش نظام‌های فراکیفری از جمله خانواده، مدرسه، نهادهای مذهبی و وسایل ارتباط جمعی در ایجاد نظم و امنیت اجتماعی نیست. هرچه این نهادها فعال‌تر و پویاتر عمل نمایند، نیاز کمتری به توسل به تدابیر انتظامی و ابزارهای کیفری وجود خواهد داشت.

جامعه اسلامی ما با تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی و فطرت پاک انسانی، به عنوان ابزارهای کارآمد کنترل اجتماعی بی‌تردید از پاره‌یی از مظاهر فساد، جنایت، خودکامگی، سلطه جویی و خشونت رایج در برخی نظام‌های غیر دینی ( لائیک ) مصون بوده است. با این حال باید اذعان نمود تا رسیدن به امنیت و آسایش عمومی، آن‌چنان که در خور و شایسته فرهنگ ایرانی اسلامی ماست، راه طولانی در پیش داریم.

امنیت را به معنی «ایمن شدن، در امان بودن، بی بیماری، ایمنی، آرامش و آسودگی، «امن» را که مصدر امنیت است به معنی اطمینان و آرامش خاطر و ایمنی، آرامش قلب و خاطر جمع بودن گرفته‌اند. مفهوم امنیت به مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت و در مورد افراد به نبود هراس و بیم نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع و به مخاطره نیفتادن این حقوق و آزادی‌ها و علاوه بر آن مصون بودن از تهدید و خطر مرگ، بیماری، فقر و حوادث غیر مترقبه و کلاً هر عاملی که آرامش انسان را از بین ببرد نیز تعبیر شده است.

## امنیت ملی و جایگاه آن

بشر در طول دوران حیات اجتماعی خود به روش‌های مختلف به دفاع از امنیت خود پرداخته است ولی تا قبل از دوره اخیر هیچ‌گاه کوشش نکرده بود تا به طور منظم و سیستماتیک در این زمینه نظریه پردازی کند. منظور از نظریه پردازی، ارائه طریق و راه‌حلی است که یک کشور بر اساس آن با تهدیداتی که متوجه اوست، مقابله کند و زمینه‌های مناسب را برای دستیابی به ارزش‌های کلان و منافع ملی خود مهیا سازد.

نظریه‌های امنیت ملی را از دو جنبه می‌توان تقسیم بندی کرد و مورد بررسی قرار داد:

یکی از بحث تعلق آنها به کشورهای بزرگ و کوچک یا به تعبیری دیگر، کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته، دیگر از حیث جهت گیری اصلی آنها که ممکن است صرفاً متوجه تهدیدات داخلی باشد، یا تهدیدات خارجی تعیین کننده جهت اصلی آن باشد و بالاخره این که هر دو را (داخلی و خارجی) توأم با یکدیگر مورد توجه قرار داده باشد.

برخی معتقدند که ملل کوچک و بزرگ دارای مسائل امنیتی مشابهی نیستند. تاریخ معاصر، نشان می‌دهد که آنها در برخی ابعاد اساسی با مسائل متفاوتی درگیر هستند. به عنوان مثال، از لحاظ داخلی، آنها دارای منابعی متفاوتند و از نظر خارجی نیز با انواع متفاوتی از مشکلات و فرصت‌ها روبه‌رو هستند، بر همین اساس می‌توان سیاست‌های امنیت ملی را به دو دسته بزرگ تقسیم کرد: الف) سیاست امنیتی ملی کشورهای بزرگ یا توسعه یافته، ب) سیاست امنیتی ملی کشورهای کوچک یا توسعه نیافته از آن جا که این تقسیم بندی صرفاً بر وجود اشتراک سیاست‌های امنیت ملی کشورهای هر دسته و افتراق آنها با سیاست‌های امنیت ملی دسته دیگر تأکید می‌کند، دارای این نقطه ضعف اساسی است که گرفتار نوعی ساده سازی مسائل شده است، زیرا با وجود تنوع مسائل و مشکلات در درون این دسته‌ها نمی‌توان به راحتی برای همه آنها نوعی سیاست امنیتی ملی تجویز کرد. تقسیم بندی دیگر سیاست‌های امنیتی ملی، مبنا قرار دادن جهت اصلی آن سیاست‌ها می‌باشد. همان گونه که در گذشته گفته شد، رفتار بازیگران و واحدهای سیاسی از طرفی تحت تأثیر عوامل و اولویت‌های داخلی و از سوی دیگر متأثر از محیط خارجی و بین‌المللی است. به عبارت دیگر، یک کشور - در یک زمان خاص - یا تهدیدات داخلی برای آن اصل است و سیاست امنیتی ملی عمدتاً برای مقابله با آن طراحی شده است و یا این تهدیدات خارجی هستند که امنیت ملی آن را در معرض خطر قرار داده‌اند و به ناچار سیاست امنیتی ملی برای خنثی

ساختن آنها تهیه و تدوین شده است. گاهی اوقات نیز پیش می آید که کشوری هم از جانب تهدیدات داخلی و هم تهدیدات خارجی در معرض خطر است و هر دوی آنها برایش در اولویت قرار دارند. بنابراین مجبور به اتخاذ سیاستی می شود که پاسخگویی به هر دو نوع تهدید در آن مورد نظر است.

### نیم نگاهی به امنیت منطقه‌ای و جایگاه آن

برخی معتقدند که از طریق دوستی و همکاری منطقه‌ایی می توان جو مناسبی در سطح منطقه به وجود آورد تا در پناه آن، تهدیدات احتمالی از جانب کشورهای عضو به یکدیگر منتفی نیز و تهدیدات خارج از منطقه کاهش داده شود، از نظر واضعان این نظریه، پیمان‌های امنیتی منطقه‌ایی توانایی انجام امر ذیل را دارا هستند:

- ۱- جلوگیری از دخالت اعضا در امور داخلی یکدیگر
- ۲- ایجاد مکانیسم‌های نظم دهنده برای حل و فصل مشکلات درون منطقه‌ایی از راه‌های مسالمت آمیز
- ۳- حمایت و واقعیت بخشیدن به مفهوم دوستی منطقه‌ایی جهت کنترل در آوردن دخالت قدرت های بزرگ در منطقه

۴- تقویت ثبات و انسجام منطقه و در نتیجه به حداقل رساندن دخالت قدرت‌های خارج از منطقه

تجارب چند دهه گذشته حاکی از عدم موفقیت این پیمان‌ها بوده است، مگر این که به نحوی از انحا یکی از قدرت‌های بزرگ در عضویت آنها در آمده باشند. به عبارت دیگر این اتحاد در حد از میان برداشتن تهدیدات کشورهای عضو نسبت به یکدیگر تا اندازه‌ایی موفق بوده‌اند. تفاوت در درک تهدید توسط اعضا، پافشاری هر کدام از آنها بر دیدگاه امنیتی خاص که بیشتر از مسائل و مشکلات کشور خود نشأت گرفته تا مسائل و مشکلات کلی منطقه، ناچیز بودن منابع و قدرت تحت فرماندهی پیمان مذکور و ... از جمله عواملی هستند که بر محدود ساختن ارزش این دیدگاه تأثیر گذار بوده‌اند.

### امنیت جهانی

نظریه دیگری که برای مقابله با تهدیدات خارجی مطرح شده است، حفظ امنیت ملی از طریق امنیت بین المللی و جهانی است. حال چه از طریق دولت جهانی و چه توسط امنیت همگانی باشد، هر دو ایده با شکست مواجه شده‌اند. متفکرانی نظیر کانت و سن سیمون از مدافعان این نظریه هستند. سن سیمون معتقد است:

این هدف یعنی هدف نهایی نوع بشر، اتحاد جهانی است. اتحاد تمام انسان‌ها در کل زمین و در کلیه حوزه‌های ارتباطاتی؛ اتحاد جهانی تنها زمانی کسب می شود که نیروهای انسانی در مسیر صلح آمیزی متحد گردند تا درجه‌ای که دایره این اتحاد پهن تر شود، استثمار انسان بر انسان از میان برداشته شود و تمام توانایی‌های انسان بیش از پیش در مسیر صلح ترقی کند.

این نظریه به خاطر جنبه ایده آلی‌اش و توجه نداشتن به سرشت انسانی و شرایط و تحولات فناوری هیچ گاه به صورت جدی پی‌گیری و تعقیب نشد. البته سازمان ملل تلاش کرد تا با طرح نظریه امنیت دسته جمعی در فصل هفتم منشور خود تا اندازه‌ای به ایجاد و حفظ صلح در سطح بین المللی کمک

کند؛ اما به خاطر وجود واقعیات دیگری نظیر اهداف و منافع قدرت‌های بزرگ و قدرت تأثیرگذاری آنان بر سازمان ملل، این نظریه نیز هیچ‌گاه چهره عملی به خود نگرفت.

### نقش نیروهای امنیتی در کنترل بزه‌کاری

میزان جرایم علیه اموال، پیامد تأثیرات متقابل تصمیمات بزه‌کاران احتمالی (بالقوه) مبنی بر ارتکاب جرم از یک سو و تصمیمات بزه‌دیدگان احتمالی مبنی بر دفاع و حمایت از اموال خود از سوی دیگر است. در این الگوی عقلایی تعامل گرا از الگوی عرضه و تقاضا در اقتصاد استفاده شده و بنابراین در این الگو بزه کار به عنوان تقاضا کننده‌ی ارتکاب جرم و بزه‌دیده به عنوان عرضه کننده‌ی زمینه و فرصت جنایت معرفی شده‌اند. در این نوشتار با تأکید دو جانبه در مورد بزه‌کاران و بزه‌دیدگان روابط پیچیده میان سرمایه و میزان جرایم یک جامعه بررسی می‌شود و برای این منظور رهیافت‌های نظریات اقتصادی و جرم‌شناسی با هم ادغام می‌شوند. بزه‌کاران از دیدگاه الگوی عقلانی - تعامل گرا تلاش می‌کنند تا با صرف هزینه کمتر (هزینه مادی، وقت و ترس از مجازات به عنوان هزینه اجتماعی - روانی بروز یک رفتار ضد اجتماعی) به سودهای کلان و سرشاری دست یابند. از دیدگاه الگوی حاضر، بزه‌کاران بر این باورند که فعالیت‌های مجرمانه باید عاقلانه انتخاب شوند. در جرم‌شناسی سنتی بالابودن نرخ جرایم به محرومیت‌های اجتماعی - اقتصادی و نیز فشارهای وارده بر آنها نسبت داده می‌شود. از این لحاظ، در اوضاع و احوالی که چندین هدف مناسب در دسترس بوده، اگر نظارت اجتماعی کاهش یافته و ترس از مجازات کم شود، بدیهی و روشن است که افراد زیادی خواهند توانست اعمال مجرمانه خود را عاقلانه برگزینند. از سوی دیگر این که بزه‌دیدگان احتمالی (بالقوه) به عنوان عرضه کنندگان زمینه و فرصت ارتکاب بزه معرفی شده‌اند، به این معنا که آنها می‌توانند با به کارگیری اقدامات فنی - اجتماعی از خود دفاع کرده و به گونه‌ای محسوس از میزان خطراتی که متوجه آنهاست، بکاهند و نه اینکه واقعاً در فراهم کردن زمینه ارتکاب جرم، انتخابی انجام داده باشند، بزه‌دیدگان برای اتخاذ تصمیم در مورد افزایش یا کاهش اقدام‌های امنیتی و دفاعی خود درآمد - هزینه بزه را ارزیابی کرده و آن را تجزیه و تحلیل می‌کنند. در بهبود و توسعه امنیت، میزان سرمایه‌گذاری و خطر بزه را به طور عقلانی می‌سنجند و برای این منظور تلاش و کوشش می‌کنند تا از میزان خطرات واقعی مطلع شوند. آگاهی و اطلاع از میزان خطرات واقعی جرایم همیشه ساده و آسان نیست. چون از یک سو گاهی گزارش رسانه‌های گروهی به ویژه در مورد جرایم خشونت آمیز غیر واقعی و اغراق آمیز است و از سوی دیگر برخی از بزه‌دیدگان در مورد جرایم سنگین و خشونت آمیز به طور هیجانی و احساساتی برخورد می‌کنند. بنابراین تجزیه و تحلیل آنها از درآمد - هزینه با شکست رو به رو می‌شود. در هر حال اقدام‌های دفاعی شهروندان با سنجش عقلایی میزان خطرات و درآمدهای احتمالی صورت می‌گیرد. توسعه امنیت و حساسیت نسبت به جرم و پدیده‌های امنیتی از سوی افراد و افکار عمومی سبب گسترش اقدام‌های دفاعی بزه‌دیدگان احتمالی می‌شود.

در سطح کلان، به کارگیری اقدام‌های امنیتی در برابر اشکال مختلف جرایم، هزینه بزه‌کاران احتمالی را افزایش داده و میزان سود و منافع حاصله آنان را کاهش می‌دهد و این روند، کاهش میزان جرایم را به دنبال خواهد داشت. رابطه بین سود خالص جرایم و تعداد جرایم ارتكابی را می‌توان در قالب یک نمودار ساده به نام منحنی تقاضای جرم نشان داد. هرگاه با افزایش سود خالص، میزان جرایم افزایش پیدا کند، در آن صورت منحنی تقاضای جرم حالت صعودی پیدا خواهد کرد. میزان شیب منحنی تقاضا به حساسیت مرتکبین نسبت به سود ناشی از جرم بستگی دارد. در واکنش به تصمیمات بزه‌کاران، بزه‌دیدگان احتمالی در برابر افزایش میزان زیان‌های ناشی از جرم در مورد امنیت خود بیشتر سرمایه‌گذاری خواهند نمود و در نتیجه بزه‌کاران در ارتكاب جرم هزینه بیشتری صرف خواهند نمود و در کل، میزان سود حاصل آنها در مقایسه با فعالیت‌های مجرمانه‌شان کاهش پیدا می‌کند. این رابطه را نیز می‌توان به وسیله یک نمودار ساده به نام منحنی عرضه فرصت‌های جنایی نشان داد. در این کنش و واکنش میزان جرم، در نقطه تقاطع دو منحنی به تعادل می‌رسد. بزه‌دیدگان به این میزان جرم راضی هستند چون اگر بخواهند میزان جرم را به کمتر از این میزان کاهش دهند، باید هزینه بیشتری را صرف کنند. از سوی دیگر بزه‌کاران نیز به این نسبت درآمد- هزینه راضی خواهند بود.

بنابراین میزان امنیت و به طور کلی جرم حول نقطه تعادل نوسان خواهد داشت، پیداست که تغییرات منحنی تقاضای جرم بستگی به نوع جوامع و وضعیت اقتصادی آنها دارد. بر پایه الگوی ارائه شده در این نوشتار، شکل منحنی تقاضا در جوامع فقیر نسبت به جوامع دیگر صعودی خواهد بود. در این جوامع، هزینه‌های لازم برای ارتكاب جرم کمتر بوده و سود خالص جرم زیاد است. به همین لحاظ کسانی که از جنبه اقتصادی - اجتماعی در سطح پایین‌تری قرار دارند، برای دسترسی به سود خالص مورد نظر تصمیم به ارتكاب جرم می‌گیرند. بزه‌دیدگان نیز نسبت به جوامع سرمایه‌داری که مردم از حمایت و تضمین بیشتری برخوردار بوده و حتی توان تحمل زیان وارده را نیز دارند، بیشتر به تضمین امنیت خود می‌پردازند و به همین دلیل منحنی عرضه به سمت پایین تغییر مکان می‌دهد. در پاسخ به این پرسش که میزان بزه‌کاری در کشورهای فقیر زیادتر است یا کشورهای سرمایه‌داری باید گفت که این موضوع به درجه حساسیت عوامل مؤثر در منحنی عرضه و تقاضا بستگی دارد.

از تجزیه و تحلیل تطبیقی داده‌های جرم شناختی که به وسیله پلیس تهیه گردیده است، چنین بر می‌آید که سطح جرایم علیه اموال در کشورهای در حال توسعه نسبتاً پایین‌تر است. البته به نظر می‌رسد که این قضیه یعنی پایین بودن سطح جرایم علیه اموال در کشورهای در حال توسعه یک امر غیر واقعی باشد، زیرا تحقیقات دیگر نشان داده است که این امر ناشی از ضعف عملکرد پلیس و بی‌توجهی عموم مردم است و در تحقیقات و بررسی‌های به عمل آمده، ثابت شده که بالاترین میزان نرخ جرایم علیه اموال در شهرهای پرجمعیت کشورهای در حال توسعه برآورد شده است. در مجموع منحنی تقاضا در شرایط اقتصادی - اجتماعی کشورهای کمتر توسعه یافته، در سطح بالایی قرار دارد. در مقابل میزان برخی جرایم (مانند سرقت اتومبیل) در کشورهای کم درآمد و فقیر پایین است. برخی علت این مسأله را

این‌گونه توجیه می‌کنند که در این کشورها از یک سو اتومبیل کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و از سوی دیگر اتومبیل‌ها به روش بهتری مانند مراقبت شدید اجتماعی مورد محافظت قرار می‌گیرد. در این کشورها روی هم رفته تغییر مکان منحنی‌های تقاضا به سمت بالا بیشتر از تغییر مکان منحنی‌های عرضه به سمت پایین است و به همین لحاظ است که نرخ جرایم در برخی شهرهای پرجمعیت و بزرگ جهان سوم بسیار بالا است، هر چند که فرصت و زمینه‌های ارتکاب جرم در آنها کمتر است. در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری اشیای مصرفی و تعداد اتومبیل‌های مورد استفاده خیلی زیاد هستند و مراقبت‌های اجتماعی نیز چندان مؤثر و کارساز نیست و در نتیجه فرصت دستیابی به سودهای سرشار و کلان به دلیل وجود برخی کالاهای تجملی و لوکس برای بزه‌کاران فراهم است. گذشته از این در جوامع سرمایه‌داری صاحبان کالاهای تجملی ترسی از بزه‌دیدگی واقع شدن ندارند چون وارد شدن زیان‌های جزئی در وضعیت اقتصادی آنان دگرگونی چندانی ایجاد نمی‌کند و گذشته از این، افراد همگی زیر پوشش بیمه هستند و زیان‌های وارده بر آنها از طریق بیمه جبران می‌شود و در نتیجه منحنی عرضه به طرز بارز و چشمگیری به سمت بالا تغییر مکان می‌دهد. در پاسخ به این پرسش که چرا کشورهای کمونیستی، و کشورهای سرمایه‌داری غربی - که دولت‌های رفاهی هستند - نیز همانند کشورهای در حال توسعه از میزان نسبتاً بالای جرایم علیه اموال برخوردار هستند؟ الگوی حاضر پاسخ می‌دهد که در کشورهای کمونیستی این مسأله ناشی از تقاضای بسیار زیاد درآمدهای ناشی از رفتارهای بزه‌کارانه و در کشورهای سرمایه‌داری غربی ناشی از عرضه بسیار زیاد فرصت و زمینه ارتکاب جرم است. بدین ترتیب تأثیرات متقابل تصمیمات عقلانی بزه‌کاران و بزه‌دیدگان نشان می‌دهد که در سطح کلان میان سرمایه و بزه‌کاری همبستگی و ارتباط منطقی وجود ندارد.

### **بخش دوم - شاخص‌هایی چند در سیاست عمومی**

دولت‌ها می‌توانند از طریق افزایش رعب و هراس کیفر در بزه‌کاران میزان جرم را کاهش دهند. این مداخله‌ها به منزله مالیاتی است که دولت از بزه‌کاران می‌گیرد و در نتیجه هزینه دستیابی به درآمدهای نامشروع و ناشی از جرم بیشتر می‌شود. امروزه افکار عمومی، دولت‌ها را زیر فشار سختی قرار داده تا از طریق افزایش نیروی انتظامی و یا سیستم‌های زندان به طور فعال و جدی در بازار جرم دخالت کنند و این‌گونه دخالت‌ها به عنوان وظیفه و مسؤولیت طبیعی دولت تلقی می‌شود. بر پایه الگوی تعامل‌گرا مداخله‌های نظام قضایی کیفری را نباید همچون مالیات‌هایی بدانیم که برای کیفر و سرکوب بزه‌کاران احتمالی از آنان گرفته می‌شود، بلکه این مداخله‌ها به منزله کمک‌هایی هستند که دولت در دسترس بزه‌دیدگان احتمالی (بالقوه) قرار می‌دهد. مداخله‌های دولت، منحنی را به سمت پایین سوق می‌دهد و در نتیجه نقطه تعامل (تقاضا منحنی عرضه و منحنی تقاضا) نیز به سمت پایین تغییر مکان می‌یابد.

در صورتی که دولت میزان مداخله های خود را کاهش دهد و امنیت جمعی از طریق انتظامی کمتر مورد حمایت و توجه قرار گیرد، بزه‌دیدگان احتمالی تصمیم به افزایش امنیت خواهند گرفت و در این زمینه به سرمایه‌گذاری خواهند پرداخت.

در مقایسه اقتصاد مبتنی بر عرضه با جرم مبتنی بر عرضه از دیدگاه الگوی حاضر، اگر هزینه‌هایی که از طریق نظام کیفری برای مبارزه علیه برخی از جرایم صرف می‌شود را برای تشویق و ترغیب مردم به اتخاذ تدابیر و اقدام‌های پیش‌گیرنده امنیتی صرف کنیم، قطعاً برای جامعه سود بیشتری خواهد داشت. در برخی زمینه‌ها پیش‌گیری از جرم فقط در قالب اقدام به سرمایه‌گذاری‌های امنیتی صورت می‌گیرد که می‌تواند پیامدهای کاملاً چشمگیری داشته باشد.

### انواع پیش‌گیری از جرم

در الگوی عقلانی - تعامل‌گرا مداخله‌های دولت در تقاضا و عرضه بازار جرم را باید از هم تفکیک نمود. چون مداخله‌های دولت در تقاضا سنجش و ارزیابی درآمد - هزینه بزه‌کاران را در ارتکاب جرم تحت تأثیر و نفوذ خود قرار می‌دهد، در حالی که مداخله‌های دولت در عرضه بازار جرم، تصمیمات متخذه بزه‌دیدگان احتمالی را از طریق ترغیب و تشویق آنها به توسعه و بهبود امنیت شخصی تحت تأثیر قرار می‌دهد. مداخله‌های دولت شبیه بهداشت عمومی است و به این لحاظ می‌توان تفکیک دیگری بین مداخله‌های دولت قائل شد:

۱- پیش‌گیری ابتدایی یا مرحله اول

۲- پیش‌گیری ثانوی یا مرحله دوم

۳- پیش‌گیری مرحله سوم

در پیش‌گیری مرحله اول مداخله‌های دولت مربوط به عموم مردم می‌شود. منظور از پیش‌گیری مرحله دوم عبارت از مداخله‌هایی است که به افراد در معرض خطر بزه‌دیدگی (بزه‌کار و یا بزه‌دیده) مربوط می‌شود. در پیش‌گیری مرحله سوم، مداخله‌های دولت اختصاص به افراد بیمار یعنی بزه‌دیده یا بزه‌کار دارد. براساس تیپ شناسی دو بعدی برنامه‌های پیش‌گیری از جرم در این قسمت به ترتیب به مطالعه و بررسی پیش‌گیری مبتنی بر بزه‌کاران و پیش‌گیری مبتنی بر بزه‌دیدگان می‌پردازیم:

### اقدامات مربوط به پیش‌گیری مبتنی بر بزه‌کاران:

در اغلب کشورهای غربی بازپذیری یا نوسازگاری اجتماعی بزه‌کاران یکی از اهداف اصلی ضمانت‌اجراهای کیفری تلقی می‌شود. در سال‌های اخیر ناامیدی از توان بازپذیری اجتماعی زندان توجه را به سلب توان ارتکاب جرم از بزه‌کاران حرفه‌ای و جوانانی که در معرض خطر هستند، جلب نموده است. در این رویکرد، هدف، کاهش میزان جرایم از طریق محدود کردن تعداد بزه‌کاران است. در پرتو الگوی تعامل‌گرا این رویکرد همان ایراد، اقدام‌های مربوط به کاهش جرم را دارد، چون با خارج ساختن بزه‌کاران حرفه‌ای از چرخه ارتکاب جرم (خواه از طریق بازپذیری اجتماعی و سلب توان ارتکاب جرم از بزه‌کاران و خواه از طریق جذب اجتماعی جوانان در معرض خطر، در منحنی‌های تقاضا و عرضه بازار جرم هیچ تغییری

به وجود نمی آید. در عمل اگر دولت موفق به تحمیل فشار بر بزه‌کاران شود که در این صورت سیاست های مبتنی بر بزه‌کاران در کوتاه مدت موفقیت آمیز خواهد بود، در این صورت برخی از بزه‌دیدگان اقدام های امنیتی خود را کاهش خواهند داد. فرض این که چنین سیاست‌هایی با وجود و تحقق سایر شرایط دیگر بتواند در بلند مدت موفق به کاهش میزان جرم شود، بی‌فایده است.

چون فرض الگوی تعامل گرا این است که در هر ساختار فرضی، سقف و میزان مشخصی برای بزه‌کار وجود دارد که در صورت افزایش تعداد بزه‌کاران از این سقف، تعادل به هم خورده و بزه‌دیدگان احتمالی (بالقوه) به تقویت امنیت خود می‌پردازند از سوی دیگر به موجب جایگزینی اگر در اثر اقدام های موفقیت آمیز دولت، تعداد بزه‌کاران از سقف معین کمتر شود، بزه‌کاران تازه به دوران رسیده که از همان قشر اجتماعی - اقتصادی هستند، بلافاصله جای بزه‌کاران قبلی را خواهند گرفت و در نتیجه میزان جرم در همان نقطه تعادل پیشین تثبیت خواهد شد. نوسازگاری اجتماعی بزه‌کاران و سلب توان ارتکاب جرم از آن‌ها و پیش‌گیری مرحله‌ی دوم از دیدگاه عرضه و تقاضای بازار جرم به بررسی ریشه‌ای مسأله جرم نمی‌پردازد.

بنابراین امکان این که این گونه روش‌ها و اقدام‌ها بتواند در بلند مدت در میزان جرم، کارساز و مؤثر باشد، خیلی کم است.

### **اقدامات مربوط به پیش‌گیری بر بزه‌دیدگان**

جرم‌شناسانی که به روش سنتی، جرم را از دیدگاه جامعه‌شناسی بررسی و مطالعه می‌کنند، در جست و جوی برنامه‌های اساسی پیش‌گیری از جرم هستند تا علل جرم را از دیدگاه تقاضا ریشه‌یابی نموده و به درمان آن بپردازند.

آنها برنامه‌های اشتغال، آموزش حرفه‌ای و بهینه‌سازی پوشش اجتماعی برای قشر آسیب‌پذیر را پیشنهاد می‌کنند. بر پایه الگوی تعامل گرا هر سیاست دولتی که به طور واقعی و محسوس موفق به پایین آوردن منحنی تقاضا شود، در مهار جرم موفق خواهد شد. متأسفانه میزان نسبتاً بالای جرایم در کشورهای غربی مانند زلاندنو، هلند، کانادا، استرالیا و سوئد نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایت اجتماعی ضرورتاً رشد جرایم را مهار نمی‌کند. سیاست‌های سنتی حمایت اجتماعی تأثیر عملی چندانی در منحنی تقاضا ندارد. آیا این بدان معنی است که اقدام‌های مربوط به عرضه بازار جرم نیز در کاهش جرایم تأثیری ندارد؟ پیش‌گیری از جرم مبتنی بر بزه‌دیدگان به آن صورتی که گفته شد، به سه مرحله تقسیم می‌شود:

پیش‌گیری مرحله سوم عبارت است از اقدام‌ها و تدابیر فوق‌العاده امنیتی که توسط افراد یا مؤسساتی که عملاً بزه‌دیدده واقع شده‌اند، به کار گرفته‌ی شود. پیش‌گیری مرحله دوم در برگیرنده اقدام‌هایی است که گروه‌های که بیشتر در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند (مانند خانواده‌ها یا بانک‌هایی که در یک محله جرم خیز قرار دارند) اتخاذ می‌کنند. البته بدیهی است که در اثر فرایند جایگزینی، پیش‌گیری

مرحله دوم و سوم مبتنی بر بزه‌دیدگان جرایم را به اهدافی که کمتر مورد حمایت و حفاظت قرار گرفته‌اند، متوجه خواهد ساخت. در این فرایند کل اجتماع فایده می‌برد، و نه فرد. به نظر می‌آید که پیش‌گیری مرحله اول مبتنی بر بزه‌دیدگان که در آن تلاش و کوشش می‌شود تا سطح امنیت اجتماعی در مناطق و محله‌های مورد نیاز تقویت شود، شانس بیشتری دارد تا در بلند مدت پیامدهای سودمندی داشته باشد. برخی از افراد با این فرض که افزایش جرم خود به خود موجب تقویت امنیت از سوی بزه‌دیدگان می‌شود، از سیاست عدم مداخله دولت سخن به میان می‌آورند. این باور و طرز نگرش به چند دلیل درست نیست: نخست این که در این دیدگاه، بار سنگین بزه‌کاری بر دوش اقشار آسیب‌پذیر جامعه خواهد بود، که تحمل آن مشکل خواهد بود چون قشر و طبقه پر درآمد جامعه به آسانی می‌تواند امنیت خود را تقویت نماید، در حال که قشر فقیر جامعه چنین توانایی را ندارد. دوم این که سیاست مبتنی بر مداخله دولت موجب ایجاد شکاف بین طبقات اجتماعی می‌شود که خود پیامدهای سوئی به دنبال دارد. سوم این که به کارگیری اقدام‌های دفاعی و امنیتی از سوی خود دولت دارای آن چنان فوایدی است که بیشتر آن متوجه کل اجتماع است و نه افراد. اقدام‌های مربوط به پیش‌گیری مرحله اول می‌تواند به شکل کمک‌های دولتی به افراد ذینفع ارائه شود. اگر بخش از بودجه کلان و هنگفتی که به نیروهای پلیس و بخش‌های مختلف زندان اختصاص داده می‌شود، در سیاست‌گذاری یک امنیت کارساز و مؤثر صرف شود، برای کل اجتماع سودمند خواهد بود.

از سوی دیگر با توجه به میزان خطرات، دولت‌ها می‌توانند با وضع قوانین ویژه افراد ذیربط را به رعایت و اتخاذ اقدام‌ها و تدابیر و مقررات امنیتی لازم و اولیه ملزم نمایند. البته فشارهای وارده بر بزه‌دیدگان احتمالی نیز نباید به گونه‌ای باشد که روند و روش زندگی آنها را به طور کلی به هم بزند و این فشارها نباید بیش از میزان خطرات واقعی باشد. بنابراین بزه‌دیدگان احتمالی تنها باید به رعایت احتیاطات اولیه تشویق و برانگیخته شوند. دولت‌ها همچنین می‌توانند با وضع مقررات الزام‌آور خانواده‌ها یا مؤسسات خصوصی را در برنامه‌های امنیت جمعی شرکت داده و آنها را از اینکه با توسل به ابتکارات فردی بدون پرداخت هزینه‌های مربوط به قراردادهای امنیت جمعی از آن استفاده می‌کنند، منع نمایند و آنها را برای تنظیم برنامه‌های ویژه پیش‌گیری از بزه‌کاری فرا خوانند.

البته باید به این نکته هم توجه شود که نیروی انتظامی نیز باید در سرمایه‌گذاری فردی در مورد امنیت با گروه‌های بزه‌دیده احتمالی (بالقوه) هماهنگی لازم به عمل آورد. اقدام‌های مأموران انتظامی نباید جایگزین سرمایه‌گذاری‌های افراد در امنیت و دفاع شخصی باشد، بلکه باید در راستای تکمیل آنها به کار گرفته شود.

از سوی دیگر دولت‌ها باید کارکرد شرکت‌های بیمه را نیز مورد انتقاد و ایراد قرار دهند، چرا که در اکثر اوقات، شرکت‌های بیمه، بیمه‌گذار را به رعایت برخی نکات ابتدایی مربوط به امنیت ملزم نمی‌کنند.

علت آن، این است که اگر شرکت های بیمه پیش از پذیرش بیمه گذار، او را به رعایت اقدام های امنیتی ( حداقل اقدام های اولیه) مجبور کنند، این مسأله به کاهش میزان جرم منتهی خواهد شد. کاهش میزان جرم، خود میزان زیان های وارده را کاهش خواهد داد و این نیز به نوبه خود سبب کاهش حق بیمه شرکت ها خواهد شد. به همین لحاظ در برخی از کشورها شرکت های خصوصی بیمه نمی خواهند با به کارگیری این گونه سیاست ها در بازار جرم، سهم خود را به خطر انداخته و آن را کاهش دهند. بنابراین بر دولت و کارگزاران مملکتی است که در این زمینه، شرکت های بیمه را برای اتخاذ سیاست های اجتماعی مربوط به امنیت ملزم ساخته و آنها را در این باره توجیه و متقاعد نمایند.

### نتیجه گیری:

بخشی از میزان جرایم علیه اموال از راه سنجش (درآمد- هزینه) به وسیله بزه کاران و بزه دیدگان احتمالی تعیین و مشخص می شود. هر گاه بزه کاران چنین برآورد کنند که میزان درآمد احتمالی بیشتر از هزینه است، دست به ارتکاب جرم زده و در نتیجه بر میزان جرایم افزودن خواهد شد. بزه دیدگان نیز در ارزیابی (درآمد- هزینه) و در نتیجه تصمیم برای سرمایه گذاری امنیت خود تابع تصمیمات بزه کاران هستند. یعنی اگر تشخیص دهند که میزان زیان های احتمالی بیشتر از هزینه امنیت خواهد بود، کمیت و کیفیت تدابیر دفاعی و امنیتی را افزایش خواهند داد. سنجش (درآمد و هزینه) به وسیله بزه کار و بزه دیده و نیز کنش متقابل تصمیمات آن دو را می توان به وسیله منحنی های عرضه و تقاضا نشان داد. میزان جرم در نقطه تقاطع آن دو منحنی تثبیت خواهد شد. به نظر می رسد در صورتی که فرصت و زمینه ارتکاب جرم وجود داشته باشد، ترس از کیفر و فشارها و نظارت های پلیس آن چنان توانمند نیست که بتواند به نحو عقلایی (درآمد- هزینه) را که به وسیله بزه کار ارزیابی شده، تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین دولت نمی تواند میزان واقعی جرم را تنها با اکتفا به تشدید فشارهای پلیسی و کیفری کاهش دهد. همچنین به نظر می رسد که برنامه های نوسازگاری اجتماعی و زندانی کردن بزه کاران حرفه ای با حمایت از گروه های در معرض خطر، هر چند که در کوتاه مدت ممکن است در میزان جرایم تأثیر داشته باشد، لکن در دراز مدت تأثیری در آن ندارد. اگر هیچ تغییری در وضعیت اقتصادی - اجتماعی بزه کاران احتمالی ایجاد نشود، منحنی تقاضا دچار هیچ تغییری نخواهد شد. از آن جا که این گونه سیاست های جنایی در منحنی تقاضا هیچ گونه تغییری ایجاد نمی کنند، به موجب فرایند جایگزینی، افراد دیگری که همان ارزیابی را از درآمد- هزینه دارند، به زودی جایگزین بزه کاران پیشین ( بازپرورده، نوسازگار یا زندانی) خواهند شد و بنابراین میزان جرایم در همان وضع پیشین به تعادل خواهد رسید. جرم شناسی سنتی از دولت ها می خواهد تا با به کارگیری تدابیر و اقدام های امنیتی جدی و فعال به شرایط اقتصادی - اجتماعی تمام گروه های در معرض خطر سامان بخشیده و آن را به طور اساسی بهبود بخشند. به نظر می رسد این موضوع در کشورهای در حال توسعه رهنمود ساده و مناسبی باشد. الگوی عقلانی - تعامل گرا نشان می دهد که مداخله های مربوط به بزه دیدگان رهیافت های نوینی ارائه می دهد، به گونه ای که بهبود و توسعه امنیت در زمینه های مختلف از سوی تعداد زیادی از بزه دیدگان

احتمالی (بالقوه) می تواند به گونه‌ای آشکار میزان جرم را کاهش دهد. دولت ها باید کوشش کنند تا افراد جامعه را در هر زمینه‌ای به اتخاذ تدابیر و اقدام های اولیه امنیتی در برابر جرم تشویق نمایند. برای دستیابی به چنین هدف والایی، دولت‌ها باید ضرورت اتخاذ تدابیر امنیتی را برای بسیاری از تولیدات، خدمات و موقعیت‌ها رسمیت بخشیده و آن را الزامی کنند (ترجیحاً از طریق همکاری با بخش بیمه) مثلاً در اروپا، اتحادیه اروپا می تواند یک رشته از قواعد اروپایی امنیت را وضع کند. همچنین دولت‌ها در زمینه های گوناگون باید کمک های لازم را جهت بهبود امنیت در اختیار افراد قرار دهند. نیروهای پلیس و یا اداره خدمات اجتماعی که به مسائل و مشکلات راجع به جرم از دیدگاه بزه کاران می پردازند باید اتخاذ تدابیر و اقدام های امنیتی از سوی گروه‌های ذی‌نفع را الزامی کرده و آن را به منزله داد و ستد یا بده بستان عقلانی و منطقی معرفی نمایند.

#### منابع:

- ۱- مجموعه مقالات پژوهشکده راهبردی.
- ۲- کتاب «نظریه امنیت ملی»، مؤسسه ابرار، سال ۱۳۸۲.